

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کانال تخصصی محتوایی

مبلغان

@moballeghnedin



🌟 مناسبت : رحلت حضرت ام البنین (س)

🌟 موضوع : فدایی دادن در راه خدا

🌟 عنوان : مقام عرفانی حضرت ام البنین (س)

🔄 ماهیت بحث : یکی از منازل عالی عرفان ناب اسلامی، فدا شدن در راه خداست که نامش در دین ایثار و شهادت است. رسیدن به این مقام کار ساده ای نیست. اما بالاتر از این مقام فدایی دادن در راه خداست. اگرچه ام البنین نتوانستند در کربلا حضور پیدا کنند و جانشان را فدا کنند ولی بالاتر از فدا کردن جان، فدایی دادن. این حاکی از مقام عرفانی حضرت ام البنین است.

## انگیزه سازی

- وقتی که ما می خواهیم نهایت ارادت و محبت خودمان را به کسی نشان دهیم به او می گویم: «فدایت شوم». ولی اگر به عمق و حاق این کلمه نگاه کنیم خواهیم دید نه ما مرد فدا شدن هستیم حتی برای نزدیک ترین افراد سببی و نسبی مان و نه رواست که اگر قرار شد فدا شوم خودمون را برای این و آن خرج کنیم.
- فناء شدن و فدا شدن جزء آخرین منزل های عرفان ناب و زلال اسلامی هست.<sup>۱</sup> این منزل به این سادگی ها به دست نمی آید یک نفر چقدر باید از من تهی شود تا به این مقصد عالی برسد. پیامبر چقدر از آدمی که منم می زند بدش می آید. یکی از اصحاب می گوید نزد پیامبر آمدم و اجازه ورود خواستم، حضرت فرمود کیستی؟ گفتم منم؛ حضرت بیرون آمد و مرتب می فرمود: منم، منم، منم آمده است. عن جابر بن عبد الله: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ص، فَدَعَوْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ ص: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: أَنَا، قَالَ: فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ: أَنَا، أَنَا!!<sup>۱</sup> (صحیح مسلم: ۳/ ۱۶۹۷ / ۲۸). «كَأَنَّهُ كَرِهَ قَوْلَهُ: أَنَا.» (مسند احمد بن حنبل، ج ۲۲، ص ۹۳) به قول حافظ میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست، تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. بعضی ها را دیدید قیافه می گیرند ما خودمان مشکلات خودمان را حل می کنیم! ببخشید شما کی باشید؟ من ...

## اقناع اندیشه

- چقدر آدم باید لبریز از محبت خدا شود که مثل آب خوردن برای محبوبش جانش، جیبش، جایگاهش را بذل کند. کسی که موقع پول دادن دلش می لرزد و بخل می ورزد زمان جان دادن بیشتر بخل می ورزد. و می لغزد؛ آن صحابی امام باقر ع می گوید به امام گفتم آقا یاران شما در کوفه فراوانند اگر لب تر کنی و دستور دهی تو را اطاعت می کنند و تبعیت. حضرت برای اینکه راستی حرف آنها را بیازماید فرمود آیا یکی از شما دست در جیب برادرش می کند و به اندازه حاجت بردارد؟ آن صحابی گفت نه آقا؛ حضرت فرمود شما زمان جان دادن بخیل ترید؛ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ع إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ جَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَاتَّبَعُوكَ فَقَالَ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ لَا قَالَ فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَبْخَلُ<sup>۱</sup> (الاختصاص، ص ۲۴)

<sup>۱</sup> یکی از معانی تقرب همین هست.

- ما فاصله نجومی داریم با فناء شدن و فدا شدن، با یک لکت دلی، این فرازهای زیارت جامعه را لازم است بگوییم «بابی انتم و اهلی و مالی و نفسی» نقل می کنند یکی از عرفاء خیلی سر زبانش بود که الهی من فدای قنبر غلام امیرالمومنین شومم تا شبی ایشان را خواب دید ایشلن از من خواست فدایش شوم آن عارف می گوید هر کاری کردم دیدم نشد. خیلی با احتیاط باید سراغ این مضامین پر مغز رفت.
- حضرت موسی(ع) از خدا خواستند که مقام امت آخرین پیامبر را به من نشان بده! خداوند به حضرت موسی(ع) فرمودند: تو نمی توانی مقام معنوی امت آخرین پیامبر را ببینی! موسی(ع) عرض کرد: خدایا! به قدری که ظرفیت دارم به من نشان بده! خداوند متعال نیز این مقام را به قدری که حضرت موسی(ع) ظرفیت داشت به او نشان دادند و از عظمت این مقام به حضرت موسی(ع) حالت بیهوشی دست داد. وقتی به هوش آمد پرسید: «خدایا! امت آخرین پیامبر چگونه به این مقام بالا رسیدند؟» خداوند فرمود: به خاطر یک خصلت به اینجا رسیدند و آن «فدا شدن و گذشتن» است؛ **قال موسی ع: یا ربّ ارنی درجات محمد و امته. قال: یا موسی، انک لن تطبق ذلك، و لکن اریک منزله من منازلہ جلیله عظیمه فضلتہ بها علیک و علی جمیع خلقی. قال: فکشف له عن ملکوت السماء فنظر إلى منزله کادت تتلف نفسه من انوارها و قریبها من الله عز و جل، قال: یا ربّ، بما ذا بلغتہ إلى هذه الکرامه؟! قال: بخلقٍ اختصته به من بینهم و هو الایتار»** (مجموعه ورام/ ۱/ ۱۷۳)

## پرورش احساس

- در شب هجرت که امیرالمومنین به جای پیامبر ص در بستر خوابیده بود احتمال شهادت هم بالا بود خداوند متعال در عرش به جبرائیل و میکائیل فرمود من بین شما برادری قرار دادم و عمر یکی از دیگر بلندتر است کدامیک حاضرید فدای برادرش شود؟ هیچ کدام حاضر نشدند بعد فرمود بروید زمین ببیند علی بن ابی طالب چگونه آماده فدا شدن هست برای برادرش رسول الله ص است. از جان او نگرهبانی کنید. جبرئیل امین بالای سر حضرت نشست و میکائیل پایین پا، پیوسته جبرئیل می گفت مبارک باد بر تو چه کسی مثل تو است یا علی که خدا به تو بر ملائکه مباحث می کند. اینجا بود که این آیه در شان امیرالمومنین نازل شد: بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (ع) در «لیله المبیته» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. **أوحى الله (عز و جل) إلى جبرئیل و میکائیل (علیهما السلام) أنى قد آخیت بینکما و جعلت عمر أحدکما أطول من عمر صاحبه فأیکما یؤثر أخاه فکلاهما کرها الموت، فأوحى الله إلیهما: عبدي ألا کنتما مثل ولبي علی بن ابی طالب، آخیت بینه و بین نبی فآثره بالحیاه علی نفسه، ثم ظلّ - أو قال: رقد - علی فراشه یفديه بمهجته، اهبطا إلى الأرض کلاکما فاحفظاه من عدوه، فهبط جبرئیل فجلس عند رأسه، و میکائیل عند رجليه، و جعل جبرئیل یقول: بخ بخ من مثک یا ابن ابی طالب و الله (عز و جل) یباهی بک الملائکه! قال: فأنزل الله (عز و جل) فی علی (علیه السلام): «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد»** (بقره، ۲۰۷)
- بنابراین فداشدن آنقدر دشوار است که میکائیل و جبرئیل امین هم به این مقام نرسیده اند. اما سخت تر از فدا شدن، فدایی دادن است. یکبار قرار است، اباعبد الله جان دهد؛ برای حضرت سخت نیست ولی یکبار قرار است جان دادن عزیزانش را پیش چشمشان ببیند. این خیلی سخت است هرچند برای اباعبدالله شیرین است. اما بالاخره خیلی سخت است.

## رفتار سازی

- لازمه فدایی دادن انقطاع است، انقطاع اساسا کاری سختی است. به یک باره حضرت در اوج احساسات معنوی در درگاه ربوبی در مناجات شعبانیه می فرماید «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ» تمام امتحانات الهی فلسفه اش شاید همین انقطاع الی الله باشد؛ کاد کن بیا پیش من؛ در اوج کار، صدای اذن بلند می شود بگو الان امتحان انقطاع است می توانی کاد کنی و بیایی؟ رسول خدا(ص) فرمود: کسی که منقطع به سوی پروردگار شود خداوند خودش همه زندگی بنده اش را به دست می گیرد و از جایی که فکرش را نمی کند به او روزی می دهد و کسی که تمام فکر و ذکرش دنیا باشد او را به آن دنیا واگذار می کنم یعنی بدبختی و گرفتاری؛ **مِنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْنَةٍ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مِنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا»** (ورام، ج ۱، ص ۲۲۲)
- دنیا به گونه ای طراحی شده که دلت خیلی زودی گیر دنیا می افتد. فرمود: مردم، فرزندان دنیا هستند و دیگری را به خاطر علاقه به مادرش سرزنش نکنید؛ **النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَاقُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّه** «نهیج البلاغه، حکمت ۳۰۳) تا چشمت به چیزی می افتد دلت گره می زنه . گاهی به موبایلی گاهی ساعتی گاهی کوچه محلت که از آن جا روزی عبور می کنی، دل حالت چنگکی دارد و گیر می کند. و شما دائم باید دل ببری. این فقط در تعلقات بد نیست حتی در تعلقات خوب هم این دل بریدن یک قاعده و امتحان است.
- خداوند می خواهد ابراهیم، که به مقام خلیل الهی رسیده، ابراهیمی که از دل آتش بیرون آمده به مقام امامت برساند. آخرین امتحان، امتحان انقطاع از محبوب های خوب است. می فرماید زمانی که او را امتحان کردیم به او مقام امامت دادیم؛ **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»** (البقره، ۱۲۴) که یکی از پیامبران بزرگ الهی است، می خواهد به مقام امامت برسد آن امتحان سخت دل بریدن و فدایی دادن است. امتحان انقطاع به پسرش فرمود: **قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»** (صافات، ۱۰۲) فدایی دادن یعنی چه؟ یعنی ضامن دلت از تعلق به یک محبوب الهی آزاد برای محبوب برتر و بالاتر آزاد کنی.

## روضه

- حالا اگر یک مادری بخواهد فدایی دهد؛ چقدر سخت تر است؟ حالا اگه آن فدایی فوق العاده محبوب الهی هم باشد دیگر چقدر سخت تر می شود؟ حالا اگه بخواهی چند فدایی در آن واحد در راه خدا بذل کنی چقدر امتحان سخت تر می شود؟ اینجاست که به یکبار عظمت عرفانی و مقام عرفانی حضرت ام البنین خودش را نشان می دهد. زمانی که کاروان اباعبدالله الحسین ع عزم مکه کرد. حضرت ام البنین مقابل فرزندانش ایستاد و هدف و ماموریت آنها را مشخص کرد، فرمود «کونوا فدا لاختیم الحسین» معلوم به انگیزه اصلا تربیت کرده برید فدا بشد برنگردید فدا بشید یه تار مو از حسین کم نشه برید فدا بشید
- زمانی که کاروان به نزدیکی مدینه رسید، امام سجاد ع به بشیر فرمود بیشتر زودتر برو به اهل مدینه، خبر بازگشت ما را بده. بشیر وارد مدینه شد اشعاری خواند، مردم دورش جمع شدند. دیدند از دور خانمی که یک فرزند به دوش دارد نزدیک شد، این خانم کسی نبود جز ام البنین (س) بشیر برگشت گفت ام البنین نبودی ببینی با بدن عزیزانت چه کردند؟ هر بار که بشیر خبر شهادت یکی از فرزندان ام البنین را می داد، حضرت ام البنین یک سؤال بیشتر نمی کرد بگو ببینم از حسین چه خبر! آخر سر برگشت گفت: **«قَالَتْ: قَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي ، أَوْلَادِي وَ مَنْ تَحْتَ الْخَضِرَاءِ كُلُّهُمْ فِدَاءٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ**

السَّلَامُ، أُخْبِرُنِي عَنِ الْحُسَيْنِ؟» (تنقیح المقال، مامقانی) رگ قلب مرا پاره کردی، فرزندانم و هر کسی در این عالم هست  
فدای حسین بگو از حسین چه خبر؟ فرمود فرزندانم و هر کسی که در زیر چرخ کیود آسمان هست به این می گویند مقام فدای  
دادن که بالاتر از فدا شدن است.